

به معنای استغنا نیست و میان بازیگران و جهان‌های آنها، دادوستد برقرار است؛ اما کنشگرانی که با هم در تعامل‌اند، لزوماً از حیث قدرت و اثرگذاری بر هم، در یک سطح نیستند و آن که کمتر به دیگری وابستگی بنیادی دارد، در جایگاه برتر می‌نشیند.

دوم اینکه، با توجه به سرعت و دامنه تحولات منطقه غرب آسیا و شمال آفریقا که از سرشت اسلامی مشترکی با ایران برخوردارند، در دست داشتن چنین الگویی، برگ برنده بزرگی برای الهام‌بخشی به دیگر کشورهای مسلمان به‌شمار می‌رود که عمق راهبردی جمهوری اسلامی ایران را بیش از پیش فراگیر و پایدار خواهد ساخت؛ به‌خصوص که این کشورها بلافاصله پس از تجربه انقلاب، ناگزیر از انتخاب میان الگوهای مختلف نظام‌سازی و توسعه خواهند بود.

آیت‌الله خامنه‌ای با میزبانی نشست اندیشه‌های راهبردی، بار دیگر پرچمدار این حرکت شده و حتی با تأکید خود بر مقولاتی مانند «پیشرفت» به جای «توسعه» کوشیده تا خشت اول را در این بنا بگذارد؛ اما این کار بنا به ماهیت خود، فرآیندی زمان‌بر و عمیق‌یابنده است که تنها از طریق گفت‌وگوهای سازش‌آمیز و جامع و درگیر شدن نخبگان (به‌ویژه نخبگان جوان) امکان رسیدن به سرانجام و تحقق اهدافش را دارد.

گفت‌وگو

بخواهیم یا نخواهیم، امروز ایران اسلامی به نقطه‌ای رسیده است که در همه عرصه‌های پیش روی آن، تقابلی با دست‌کم تناظری تام با رویکردهای این جهانی به اندیشه و زندگی انسان و ابرقدرت‌هایی که بر همین پایه شکل گرفته و شبکه روابط خود را بسط داده‌اند، یافته است.

از فلسفه، معرفت‌شناسی و انسان‌شناسی تا نظام سیاسی و روابط اجتماعی و الگوهای اقتصادی و شاخص‌های فرهنگی همه‌چیز بوی یک جنگ تمام‌عیار را می‌دهند که در برخی عرصه‌های نفوذ سیاسی در جهان اسلام و به‌خصوص منطقه غرب آسیا به شکل خشن نظامی نیز درآمده؛ اما در بنیاد خود، «جنگ» اراده‌ها است. در واقع همان‌گونه که در شروع و تداوم حرکت جامعه ایرانی به‌سوی «اسلامی شدن» همواره موانع درونی و بیرونی وجود داشته است، اکنون نیز این تقابلهای درونی و بیرونی با شدت بیشتری ادامه دارند و آنچه تعیین‌کننده نهایی این میدان است، استقامت عالمانه در این مسیر می‌باشد. بازیگری که زودتر پای خود را از چنین میدانی پس بکشد، بدون تردید بازنده خواهد بود.

شاید روزهای نخستین نهضت اسلامی یا در آغاز پیروزی انقلاب در ذهن مردم و حتی بسیاری از نخبگان چنین تصویری وجود نداشت؛ اما امروز خودخواسته یا ناگزیر در چنین وضعیتی قرار داریم. منطق عمل ما عوض نشده و باید مطابق با ماهیت اسلامی خود، عملکردی شایسته نشان دهیم که با این موقعیت تازه و ویژگی‌های آن سازگار باشد.

«گفت‌وگو»، همچون رسانه ویژه الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت، از این پس خواهد کوشید که آردگاه طرح اندیشه‌ها و دیدگاه‌های گوناگون در این زمینه باشد و از این زاویه دید، به بسیاری از مقولات نظری و مسائل جامعه ایران بپردازد.

*** منظور از قدرت در اینجا، توان صیانت از خود و پیگیری منافع خویش است و نیز توان شکل‌دهی به خواست و رفتار دیگران در جهت آن.**

یک دهه بعد از آغاز، نخستین ثمرات این حرکت آشکار شد و جامعه ایران، شتاب رشد علمی فزاینده‌ای یافت که چندین برابر متوسط جهانی است و دستاوردهای علمی آن در زمینه فناوری‌های نانو، هسته‌ای، بیوشیمی، صنایع دفاعی و... خود را نشان می‌دهد. این حرکت به تدریج و متناسب با ریشه‌ها و منابع تغذیه‌کننده معرفت و هویت نظام اسلامی، به عرصه علوم اسلامی و انسانی نیز کشیده شد. در واقع پس از تحرک علمی کشور، کم‌کم ابعاد مختلف و مبانی و الزامات این طرح کلان خود را نشان داد. برای نمونه، طرح‌هایی همچون «تحول در حوزه علمیه»، زیرساخت‌های تولید و توسعه نظریات دینی را فراهم می‌کند و طرح موضوعاتی مانند «اقتصاد دانش‌بنیان» پیوندهای میان‌رشته‌ای علوم انسانی و اجتماعی مانند اقتصاد را با علوم پایه و مهندسی نشانه گرفته است.

به هر حال آیت‌الله خامنه‌ای ابایی از آن ندارد که ذهنیت خود را درباره چنین حرکتی بارها و بارها به‌طور شفاف با افکار عمومی و جامعه علمی در میان بگذارد: «مسئله علم در کشور، حلقه‌ای است از آن زنجیره که این حلقه درست متوجه به آن نقطه اصلی و اساسی است که ما ۱۰-۱۲ سال است داریم این را دنبال می‌کنیم. گفتیم «لعلم سلطان»؛ علم، اقتدار است؛ هر کسی که دارای علم و دارای این اقتدار شد، طبق این روایت، «صال» می‌تواند بر محیط جهان حکم‌فرمایی کند؛ یعنی اهداف خودش را دنبال کند؛ هر کسی مالک آن نشد، «صیل علیه»؛ یعنی بر او حکم‌فرمایی خواهد شد. این منطق ماست در این حرکت علمی ۱۰-۱۵ ساله. الان خوشبختانه تا حدود زیادی هم این حرکت علمی در کشور به ثمر رسیده...» (خامنه‌ای، ۱۳۹۰/۰۵/۱۹).

الگوی پیشرفت - صورت‌بندی تازه قدرت

چه این یک طرح سنجیده باشد که همه نکات و ظرایف آن از پیش مشخص و تدارک شده و چه بنا به اقتضائات حرکت و به تدریج روشن شده و شکل گرفته باشد، به هر حال امروز کشور ما به جایگاهی رسیده که رهبران و نخبگان آن، سودای طراحی «الگویی برای پیشرفت» را در سر دارند.

در واقع سخن از آن است که اگر دنیای جدید بر پایه بینش و نگرشی این جهانی نظام گرفته و توسعه یافته است، برای آن که بتوان مبتنی بر آموزه‌های اسلامی و تجربه‌های ایرانی، طرحی نو در انداخت، چارم‌ای جز این نیست که ما نیز الگوی ویژه خود را برای پیشرفت داشته باشیم. الگوی پیشرفت، صورت‌بندی متفاوتی از همه عناصر و اجزای لازم برای توسعه است که باید بتواند مایه‌های ارزشمند و دستاوردهای دیگران را نیز در هاضمه خود جذب کند؛ اما مبتنی بر شالوده تفکر اسلامی است و جهت‌گیری آن نیز ساخت تمدن نوین اسلامی به‌شمار می‌رود. در مجموع به نظر می‌رسد «الگوی پیشرفت» نسبت به گفت‌وگوهای دیگری که در یک دهه اخیر در جامعه ایرانی مطرح شده و بسط یافته‌اند، دربرگیرندگی دارد و می‌تواند گفت‌وگو، گفت‌وگو، عدالت، گفت‌وگو مردم‌سالاری، گفت‌وگو مقاومت و... را در خود جای دهد و نسبت آن‌ها را با هم روشن سازد.

به هر حال تحقق این الگو و حتی حرکت برای رسیدن به آن، قدرت مضاعفی به ایران اسلامی خواهد بخشید؛ دست‌کم به دو دلیل:

نخست آنکه، فراتر از استقلال سیاسی، استقلال فرهنگی و استقلال اقتصادی، نوعی از استقلال را در طرح کلی یک تمدن متفاوت به ایران می‌بخشد که آن را از طرح تمدن غربی و بازیگران آن میدان، متمایز می‌کند. این استقلال البته